



صنایع افغانستان

هنر صنایع باستان افغانستان

افغانستان نظر به موقعیت جغرافیای خود پرورشگاه تمدنهای چون یونانیان، چین و هند باستان اعراب و مصریها بوده است. با ورود ابزار تولید و مهارت تولید این خطه خود بتمدن آغاز نمود. که یکی از کانون تمدن بشری تمدن آریایها می باشد چنانچه در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح در افغانستان زراعت و آبیاری پیشرفته، شهر های باشکوه، قدرتمند پر و نفوس وجود داشت. در هزار سال اول قبل از میلاد صنایع دستی، مسکوکات، طب، نجوم، نساجی و فلز کاری

وجود داشت ، که نمایندگی از سطح بلند پیشه وری آن زمان را مینماید. صنایع افغانستان در زمان باختریان کوشانیان تیموریان و غزنویان رونق بیشتر داشت. هکذا تمدن کشورهای همسایه نیز در انکشاف صنایع این کشور علاوه گردیده است. چنانچه تمدن هخامنشیان (از کابل تا مصر)، ساسانیان سامانیان تیموریان مغلیان هند، هند بریتانیا، چین، در توسعه صنایع افغانستان جایگاه خاص خود را داشته است. در حالت کنونی صنعت به سه قسمت تقسیم شده است. یعنی صنایع دستی، صنایع خفیفه و صنایع ثقیله می باشد که در هر بخش وزارت خانه فعالیت داشت.



سرحدات طبیعی باستان شناسی افغانستان

نام باستانی افغانستان آریانا مردم آنرا آرین یا ایرن نژاد آنرا آریائی میگویند. آریانا سرزمین بود که دارای هشت ولایت بود که این ولایتها شامل آریا، درنگیانا، اراکوزیا، گدروزییا، گندهارا، تخار، باختریانه و سغدیانه بود. تاریخ دانان و باستان شناسان حدود جغرافیای یک قوم یا ملت را با اتکاء به بعضی قراین تاریخی و شباهت های ادوات سنگی، تیکری، استخوانی و فلزی میان یک دیگر هکذا فرهنگی مشترک، تمدن واحد را مورد پذیرش قرار داده اند. بدین ملحوظ سرحدات طبیعی بیولوژیکی با شواهد فوق در محلات ذیل قابل مطالعه است. سغد، سردریا (بدخشان تخار)، باختر (بلخ)، پارپامیزاد (کابل) اراکوزی (ارغنداب) گندهارا (قندهار) سیستان (بلوچستان) و مرو (از شبرغان الی بادغیس بشمول ده نو)، (پنجده) سند، هیرمند، پنجاب و کاشان ایران میباشد.

تاریخچه صنایع افغانستان

صنایع هنریست که هویت ملیتها و چگونگی سلاطین افغانستان را معرفی می دارد. خانم گالینه پوگاچینکوا محقق روسی در سال ۱۹۶۳ صنایع افغانستان را به سه بخش تنظیم نموده است

گریک و باختر، دوره طلایی قرون وسطی، دوره درخشان هرات. افغانستان نظر به موقعیت خاص جغرافیایی خود مرکز تمدن های عظیم بشری بوده است. یکی ازین خصوصیات راه و توقف گاهای راه ابریشم بود. موجودیت چنین راه بزرگ تجارتي جهانی باعث آن گردید تا این کشور پیوند تمدنهای هند، چین، اروپا، اعراب و بلاخره انگلیس گردد. شاهان که درین کشور فرمان روایی کردند و به نشر تمدن های شان پرداختند، از اختلاط این تمدن ها تمدن جدید به میان آمده است. آریایها در صنعت کشاورزی یونانیان در صنعت معماری صنعت ضرب سکه و مجسمه سازی، کوشانیان در صنعت ظریفه حکاکی سنگتراشی کشاورزی تیموریان و سایر دولتهای قرون وسطی در معماری شرقی کاشی کاری نقاشی گنبد سازی مدارس قلعه ارگ سازی راه سازی کتاب و میناتور ی شاهنامه و شعر سرائی موسیقی و غیره شهرت داشتند. تمدن آریایها در باختر به حیث کانون پنجم تمدن بشری شناخته شده است. بخدی از زمان ظهور زردشت الی ورود اعراب شهرت جهانی داشت. صنایع ظریفه در زمان کوشانیان انکشاف زیادی نموده بود. آثاری که در سال ۱۳۵۸ از طلا تپه و آی خانم بدست آمده است بنام گنج باختر شهرت دارد. تیموریان در معماری کشاورزی نقاشی مدارس شهرت داشت.

در عهد غزنویان صنایع دستی به بلند ترین مدارج پیشرفت و انکشاف خود رسیده بود خصوصاً در عهد امپراطوری سلطان محمود غزنوی افغانستان به مرکز علم و صنعت منطقه گردیده بود صنایع معماری کاشی و منسوجات، زرگری، حجاری به اوج ترقی رسیده بودند. صنعت اسلحه سازی خصوصاً شمشیر و خنجر آبدار در زمان سلطنت غوریان شهرت به سزای کسب نموده بود. منارجام و مسجد جامع هرات نیز توسط غوریان اساس گذاشته شد بعداً ذریعه تیموریان هرات ترمیم و تغییر شکل یافت. روضه حضرت علی در مزار شریف و مسجد ابو نصر پارسا در بلخ در ایام تیموریان اعمار گردید. در ایام شاهنشاهی درانی توجه به صنایع تولید اسلحه جنگی و معماری مبذول گردیده بود. در عصر بابریان کانال کشی و باغداری رونق خوب داشت. باغ شهر آرا و باغ بابر از آن زمان باقی مانده است.

در قرن ۱۸ افغانستان در گیر دار جنگ بود صنایع دستی تریبه کرم ابریشم و بافت پارچه‌های ابریشم بافت قالین نمد و غیره انکشاف نموده بود. در اواخر قرن نهم تعمیر ماشین خانه کابل (فابریکه حربی) اعمار گردید که بصورت منظم به تولید اشیای مختلف می‌پرداخت از جمله صنایع اسلحه سازی، ضرب سکه، حکاکی، بوت دوزی، بافت انواع پارچه جات مشغول بود. در اوایل قرن بیستم بر علاوه پیشرفت صنایع ماشینی به صنایع دستی نیز توجه جدی مبذول گردید. صنایع دستی مثل قالین بافی، گلیم بافی، شال بافی و صنایع نساجی دستی دیگر مثل بافتن پارچه‌های پنبه‌ئی، پشمی، ابریشمی، حجاری و نجاری، معماری و غیره دولت توجه زیادی داشت. در سالهای ۱۳۰۵-۱۳۰۶ غرض تشویق تکه‌های داخلی منع پوشیدن البسه خارجی از طرف دولت اعلان گردید. که درین صورت صنایع نساجی دستی انکشاف خوبی نمود فابریکه‌های نساجی کابل، جبل سراج و دستگاه‌های انفرادی صنعت گران دستی در مزار شریف بغلان کندز بدخشان، کندهار، جلال آباد، کاشی کاری استالف جراب دستکش و چاکت هزارجات و غزنی کسب موفقیت نموده بود. در سالهای پس از ۱۳۴۰ افغانستان از لحاظ تولیدات کشاورزی صنایع دستی روغن شکر به یک کشور خود کفا تبدیل گردیده بود. در شمال افغانستان دستگاه‌های تولید تیل کشی، صابون سازی، تکه بافی، علافی و بافندگی فرش را در خانه‌های خود مروج ساخته بودند. صنایع ماشینی و دستی در زمان ظاهر خان رونق خوبی داشت در شهر کابل پارکهای صنعتی کابل دارای ۲۸۱ فابریکه و در مجموع در تمام کشور ۵۲۰۰ فابریکه کوچک و بزرگ اعمار و بنا شده بود. فابریکه خانه سازی، پشمینه بافی خشت اختیف نساجی‌ها بوت آهو چاکت سازی پیروز سیلو مرکز داری شهرت بود. علاوه بر آن صنایع دستی مانند انتیک سازی ۴۲۰۰۰ مودل یا گونه، شیشه هرات، سرامیک استالف، دست دوزی غزنی و بامیان قالین شمال هزاران تورست را بخود جلب نموده بود

صنایع دستی

صنایع دستی افغانستان عبارتند از دوزندگی بافندگی نساجی معماری نقاشی کندن کاری حکاکی نجاری فلز کاری سرامیک سازی کشاورزی گنبد سازی شیشه سازی بوت دوزی فلزکاری عطاری ادویه سازی و غیره می‌باشد. دانشمندان صنایع دستی افغانستان را در سه بخش مطالعه می‌نمایند. صنعت باستان، قرون وسطی یا دوره پس از اسلامی و صنایع معاصر. با وجودیکه در دامنه‌های هندوکش انسانهای اولیه نیادرتال ایندوگونس از ۱۰۰ هزار قبل و انسان مدرن از ۲۰ هزار سال قبل در کناره‌های رود آمو ارغنداب و سند الی مهاجرت آریایها زندگی نموده‌است نمی‌توانیم در مورد بدون شواهد دقیق بحث نمود. ولی گفته می‌توانیم که باشندگان افغانستان ۹۰۰۰ سال قبل با کشاورزی و مالداري آشنا بودند.

دوزندگی

صنعت دوزندگی هنر است که بنا بر ضرورت مبرم اختراع و انکشاف داده شده‌است. زمانیکه بشر استفاده از پوست حیوانات را شناخت برای محکم نمودن پوست در بدن خود از گره و سوراخ نمودن کار گرفت. در افغانستان دوزندگی البسه در دوره کوشانیان سلجوقیان و خوارزم شاهیان رونق بیشتر یافت. در مجسمه‌های که بدست آمده کوشانیان از تکمه نیز استفاده می‌نمودند. در قرون وسطی دوره تیموریان غزنویان دوزندگی با سوزن و کروشنیل صورت می‌گرفت. گلدوزی که بخش بزرگ از دوزندگی است از زمان سکاها رایج یافته و در دیگر دوره‌ها به‌مراه سایر دوخت و دوزها از رواج کامل برخوردار بوده‌است دوره اوج این هنر را در دوران نادر افشار بوده‌است. سوزن دوزی یاسیاه دوزی در جامعه سنتی ترکمن برای تزئین لباس‌های مردان، زنان و کودکان و هم چنین پرده‌ها نیز استفاده می‌شد. اما امروز عمدتاً در لباس زنان دیده می‌شود. نوع دوخت آن زنجیره فشرده و بسیار ریز است که در ترکمنی به آن «سانجیم» می‌گویند و بیشتر از نقوش هندسی و قرینه به صورت ذهنی بهره می‌گیرند. ترکمنها به فرهنگ تربیه کرم ابریشم زود آشنا شدند. ابریشم به عنوان ماده اصلی سوزن دوزی تلقی بوده و دختران و زنان لباس‌های خود را با نخ‌های ابریشمین که با رنگ‌های طبیعی رنگ ریزی می‌شد، سوزن دوزی می‌کرده‌اند. در شمال افغانستان کلا ترکمنی استفاده زیاد دارند. زنان به تعداد سال ازدواج خود کلا می‌پوشند. یعنی زن که ۳۰ سال از ازدواجش می‌گذرد ۳۰ کلا می‌پوشد.

مواد اولیه مورد مصرف در سوزن دوزی ترکمن شامل نخ پارچه ابریشمی و پنبه‌ای پشم نخ‌های مصنوعی سندمیباشد. برای پارچه نیز از انواع ابریشمی و پشمی استفاده می‌شود.

پس از اختراع ماشین دوزندگی در سال ۱۸۷۰ و ورود وسایل بهتر، دوزندگی به مدارج بلند خود رسید. فعلاً این هنر در سراسر افغانستان مروج است. سالانه صادرات نیز وجود دارد. این هنر در بالای تکه، البسه بستر خواب، پرده دیواری، پارچه بالای اشتر اسپ و کلا نقش می‌بندند. که تا فعلاً از اقلام مهم صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد. در بسا حالات از موره دوزی و زرک نیز استفاده می‌نمایند.

فرش زمین

آریایها قوم مالدار بودند که ۹۰۰۰ سال قبل به اهلی ساختن حیوانات آغاز نمودند. قالین در همین محل ساخته شده‌است زیرا مالدار بودند و هم قالین وسیله استفاده از پشم غرض جلوگیری از نم و سردی می‌باشد. فرش برای اولین بار بشکل نم ساخته شده‌است که ضد رطوبت است و امروز هم در میان کوچی‌ها مورد استفاده قرار دارد. ولی قدامت بافندگی قالین به عمر زردشت است. در افسانه‌ها از قالین حضرت سلیمان یاد آوری می‌شود. کشف یک عدد قالین در زیر یخ سایبری، ارسال یک عدد قالین از طرف سکندر کبیر به مادر خود، کشف ابزار قالین بافی در بلخ شریف توسط دوکتور لویی دوبری نمایان می‌سازد که مردم آسیای مرکزی سازنده اولین قالین بوده‌است. در افغانستان این صنعت تا امروز در میان مردم ترکمن زیاده مروج است و قالین سازان مشهور افغانستان ترکمن‌ها هستند. افغانستان فعلاً ۲۰۰ شرکت تولید کننده قالین دارد که سالانه ۵۰۰ هزار متر قالین به ارزش ۲۰۰-۱۸۰-۲ میلیون دالر تولید دارد. حدود ۸۱۲۰۰۰ نفر مصروف بافتن قالین هستند. تعداد مجموعی دستگاه قالین بافی درین کشور به ۴۰۰۰۰ می‌رسد. از لحاظ رنگ گل و دیزاین بیشتر از ۵۰۰ نوع قالین در سراسر افغانستان ساخته می‌شود. از اینکه افغانها در پاکستان و ایران مهاجر شدند و صنعت قالین بافی را درین دو کشور بیشتر ساختن از مقام اول به دوم و سوم نزول نموده‌است. زیرا ایران و پاکستان راه بحری داشته محصولات گمرکی را بحری خیلی پائین است افغانها قالین‌های خود را بنام این دو کشور صادر می‌نمایند. فرش دستی که در افغانستان بافته می‌شود قرار ذیل است.

1 انواع قالین: قرقین آنچه چوب باش هراتی بلوچی قزل اعیاق، دو تار گل، ادرسکن، ساورقی، قلعه زالی، اندخوی ئی، واس برکلی، قالین گل پلیت دار، دولت آبادی، تخته رنگ، خال محمدی، اندخوی، قالین خواجه روشنایی، قالین باغچه‌کندزی، انواع قالین

دیواری و غیره می‌باشد که این قالینها در ولایات قندوز بلخ جوزجان میمنه بادغیس هرات
فراه کابل زیاده بافته می‌شود.

2 گلیم دومین صادرات فرش افغانستان را تشکیل می‌دهد که در ولایات فوق و هزاره
جات بافته می‌شود.

3 سطرنجی این فرش از پنبه خالص ساخته می‌شود. زیاده توسط مردم شمالی ساخته
می‌شود.

4 نمادین فرش از موی ویشم حیوانات ساخته می‌شود. توسط مالداران و کوچی‌ها ساخته
می‌شود.

معماری

صنعت معماری از زمان تاسیس باختریا در شهرهای بلخ، طلاتپه و آی خانم آغاز
می‌گردد. خانم گالیپوگوچینکو صنعت معماری کوشانیان را در مناطق نوبهار سینی‌های
بدخشان سرخ کوتل بگرام هده فندقستان، شهکاری‌های قرون وسطی یا دوره اسلامی را
در محلات بلخ غزنی مساجد قندهار هرات منارها مدارس زیارتها و بناهای مشابه،
شهکاریهای دوره تیموریان را در موضوعات و محلات چون مدرسه گوهرشاد گمبدها
حصار ارگ هرات آرمگاه انصاری در گازرگاه مدرسه خرگرد بنای جانمرد قصاب،
بلخ ارگ غزنی روضه مزارشریف دوره مشعشع هرات خیابان مصلی اخلاصیه موارد
چون کتاب سازی و میناتور شاهی شاهنامه مکتب بهزاد و هرمندان و عروج هنری قرن
۱۵ را مورد مطالعه قرار داده است.

آی خانم

شهر باستانی آی خانم، واقع در منتهی‌الیه شمال شرقی باختر (ولسوالی خواجه غار ولایت
تخار) در محل که رود آمو و کوچه باهم ملحق می‌شوند موقعیت دارد. سنگ بنا این
شهر توسط اسکندر مقدونی گذاشته شده است. تندیسها، سکه‌ها و سرستونهای سنگی که از
این شهر بدست آمد نماینگر هنر و صنعت پیشرفته‌گریکو باختر می‌باشد. ورود مردمان
کوچ‌نشین (عشایر) به این منطقه، شهر را بین سده چهارم پیش از میلاد و سال ۱۳۰ پیش
از میلاد دارای سکنه کرده بود. ویرانه‌های این شهر در سال ۱۹۶۱ بطور تصادفی،
توسط ظاهرشاه هنگام شکار کشف شد. در سال ۱۹۶۵ میلادی مطابق ۱۳۴۳ هجری
شمسی تیم باستان شناسان افغان - فرانسه به سرپرستی پروفیسور دانیل شلوم برژه
Daniel Schlumberger رییس دفتر دفا (DAFA) (نماینده باستانشناسی فرانسه
در افغانستان) نیز بود سروی مقدماتی ای خانم را بعمل آورد و به زودی معلوم شد که
ساحه باستانی آی خانم یک شهر بزرگی یونانوباختری می‌باشد. شواهد که از تیکر و

سکه‌ها بدست آمد معلوم گردید که این شهر الی سال ۲۳۰ ق م عمر نموده وبالاخره دریک آتش سوزی از بین رفته‌است.

آثار بدست آمده از آی‌خانم اختلاط عناصر معماری محلی و تزئینات معماری یونانی را در یک مرکز اداری بزرگ، یک سالن تئاتر، و یک ورزشگاه به خوبی نشان می‌دهد. همچنین سنگ نوشته‌ها و نسخه‌های یونانی بدست آمده که به خطی نوشته شده‌اند که از خط شکسته یونانی تأثیر پذیرفته‌است. باشندگان آسیای میانه و شمال افغانستان به نسبت عدم موجودیت جنگلات و گرمی هوا از خانه های گمبدی با دیوارهای خیلی ضخیم کار می‌گرفتند. هندی ها از چوپ یونانیها از سنگ و اروپائی خشت پخته استفاده می نمودند. بناهای که در باختر اعمار می‌گردید. هرچها سبک را در نظر میداشتند.

در اعمار ساختمان‌ها و دیوارهای تدافعی دورادور شهر و استحکامات آن از خشت‌های بزرگ مربع شکل خام کار گرفته شده صرف در اعمار زیر خانه‌ها و بعضی از تهداب‌ها خشت پخته نیز بکار رفته‌است. مجتمع ساختمانی خشت خام (منازل مسکونی) که ساحه نود هزار متر مربع را احتوا می‌کند همچنان مجتمع ساختمانی قصر یا ساحه دفاتر اداری که ساحه ۱۸۰ در ۱۳۷ متر مربع را احتوا می‌کند و دارای ۱۰۸ عدد ستون پایه با سرستونی‌های سنگی می‌باشد خود نشان دهنده انست که شهری به این وسعت، شکوه و جلال واقعاً پایتخت حکمرانی مستقلی و از جمله شهرهای مهم باختر در تقریباً ۲۳۰۰ سال قبل از امروز بوده‌است. تزئینات در ساختمان‌ها بخصوص سرستونی‌ها در سه سبک یونانی: کورنتین، دوریک و ایونیک می‌باشد. خصوصیت دیگر هنر یونانی در آی خانم عبارت از فرش‌های موزاییک است. در این فرش‌ها از تزئینات نباتی کار گرفته شده و این خود امتزاج هنر شرقی و محلی را با هنر یونانی نشان می‌دهد زیرا در یونان وقت زیادتر از تزئینات حیوانی در موزاییک کار گرفته می‌شد. صرف در موزاییک فرش حمام قصر آی خانم اشکال دولفین، اسپ آبی و اهریمن‌های دریایی نشان داده شده که در ان بجای سنگ ریزه‌های مربع شکل یونانی از جغله سنگ‌های خرد وریزه رنگه محل کار گرفته شده‌است.

سرخ کوتل

یکی از مواضع مهم در زمان کوشانیان بوده در مسیر ایبک پلخمری قرار دارد. این محل مرکز انتقال کلتوری کوشانیان پذیرفته شده‌است. درین محل کتیبه دریافت گردید که مربوط به قرن دوم میلادی است. مشابه به این کتیبه دیگری در رباتک یافت گردید. این کتیبه‌ها نشان‌دهنده فرهنگ و مبدا زبان دری را نشان می‌دهد. که مجزا از زبان فارسی

پهلوی و ساسانی است. الفبا این کتیبه مشابه به الفبای روسی امروز است. در حفاریات سرخ کوتل - یک ساحه مذهبی که توسط کنشکا بنا گردیده است؛ یک مجسمه یزرگ بدون سر بدست آمده که به نمونه متهورا هند و به تصویر کشنکا که در مسکوکات وی نقش شده است شباهت زیادی دارد.

بگرام

بگرام شهر باستانی دولت یونانی باختر سده های سوم و دوم پیش از میلاد ، دولت هندویونانی و دولت هندوپارتی سده دوم پیش از میلاد تا اول پس از میلاد. کوشانیان سده اول تا سوم میلادی ترکی شاهیان کابل شاهیان ، غزنویان غوریان سده یازدهم تا سیزدهم ، پایتخت تابستانی امپراتوری کوشانیان بود. این شهر یکی از توقف گاه راه ابریشم بود. بدین منظور کوشانیان درین شهر ثروت زیادی را جمع آوری نموده بودند. هنر باستانی افغانستان نخستین بار در گنجینه های بگرام در مدخل استوپه های بودایی نمایان شد. گنجینه های بگرام ، که پیشینه آنها به سده های اول و دوم میلادی برمی گردد، طی سال های ۱۹۳۷-۳۹ توسط ژرف هکن و تیم وی در هیئت باستان شناسی فرانسه در افغانستان کاوش شد. این گنجینه شامل ظروف شیشه ای، ظروف و تندیس های بُرنزی ، قالب های گچی با بُن مایه های یونانی، و اشیائی است که اغلب آن از مناطق مدیترانه آمده بودند. این گنجینه همچنین متشکل از قطعات چوبی سامان (اثاثه) خانه است که با عاج هندی حکاکی و تزئین شده اند

آثار بدست آمده متعلق به فرهنگ ها و تمدن های مختلفی در جهان باستان می باشد و از نقاطی مانند قلمرو امپراتوری رم، هند و چین به بگرام آورده شده بودند. به نظر می رسد این اشیاء بخشی از گنجینه پادشاهان کوشان بوده که به مرور زمان گردآوری و اندوخته شده است. احتمال دارد که این اشیاء بخشی از محموله های تجاری بزرگ بوده باشند. با این حال مطالعات بیشتر نشان دادند که افغانستان در آن زمان تنها پذیرنده این اشیاء گران بها از نقاط دیگر نبوده بلکه خود به صورت فعال در تولید بخشی از این آثار، مانند کنده کاری های روی عاج و نقش برجسته های گچی، فلز سازی مشارکت داشته است

قندهار

در جنوب افغانستان اثرات تمدن بودائی زیاد دیده می شود. چنانچه تندیس های گلی کوچک و ساده از دوره نوسنگی که احتمالاً ایزدان محافظ بودند در تمامی پایگاه های باستان شناسی از خاور میانه تا هند یافت می شوند؛ در افغانستان هم این پایگاه ها در مُندیگک نادعلی تپه ده مراسی واقع هستند. سندیس سنگی کوچک که با همتهای آن در میان رودان (بین النهرین) مشابه است، نشان می دهد که این سردیس مربوط به یک نجیب

زاده بوده است. باختری‌ها و بعدها کوشانیان و جانشینان آنها، با الهام گرفتن از سنت بومی آریائی خود و سنت یونانی، با چهره نگاری شهریارانشان بر روی سکه‌ها، گونه‌ای مهم از هنر و منبعی غنی از داده‌های تاریخی را بوجود آوردند. چهره‌نگاری‌های شاهان را می‌توان بصورت حکاکی شده بر مدخل معابد سنگی و یا بر روی دیوارهای نیایشگاه‌ها یافت.

تاثیرپذیری از هنر غرب، در سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد آغاز شد. آثار بجای‌مانده از این دوران در ناد علی قندهار بلخ طلا تپه التن تپه دهانه غلامان یا «زرین»، پایتخت سرزمین باستانی زرنگ (قابل مشاهده است. تاثیر فرهنگ یونانی در این شهرها به دوران فتوحات اسکندر مقدونی در سده چهارم پیش از میلاد برمی‌گردد. جانشینان اسکندر در مشرق‌زمین، یعنی سلوکیان، یونانی‌باختری‌ها در واقع ناقلین واقعی هنر یونانی آسیائی در عصرشان (سده سوم پ. م - سده ششم میلادی) بودند و تاثیر هنرشان در معماری (نقشه‌های شهرها و دژها، ستون‌ها، بناهای شهری و غیره)، تندیس‌گری (ستون‌های شبه‌گرینتی، سرستون‌های فرتوردار، نقش و نگارهای گل‌دار و طومار شکل)، و نگارگری قابل رویت است که در آن عناصر تزئینی در مغاره بنا گردیده بود. مردمان کوچ‌نشین استیب‌ها، زرگرهای سکایی تاثیر یافته از هنر یونانی، و صنعتگران جنوب سبیری و آردوس هم سنت‌ها و سبک‌هایشان را به افغانستان انتقال دادند. در سده اول میلادی، راهبان بودایی منطقه گنگ در هند، برای نیایشگاه‌هایشان نمادها، نگاره‌هایی آفریدند که سرعت در منطقه متداول شد. این هنر پیکرنگاری که از سرزمین‌های باستانی هند و گندهارا الهام گرفته شده بود تا عصر پیدایش اسلام دوام پیدا کرد.

طلا تپه

طلا تپه نام یک پایگاه باستانی در نزدیکی شهر شبرغان در شمال افغانستان است که کاوش آن در سال ۱۹۷۸ میلادی توسط گروهی از باستان‌شناسان افغان و روس به سرپرستی ویکتور ساریانیدی صورت گرفت. این باستان‌شناس در جستجو گنج افسانوی باختر بود تا آنکه آنرا از طلا تپه دریافت. این گنج از شش گور (پنج زن و یک مرد) بدست آمده است و تا آن‌زمان بخوبی نهفته و دست‌نخورده باقی مانده بودند. اجساد مدفون در این گورها در پارچه‌هایی ظریف پوشانده شده بودند که از مدال‌های زرین دوخته شده بودند، و جامه‌های آن‌ها از تارهای طلایین بافته شده و با مروارید نقش‌دوزی شده بودند. شمشیرها و خنجرهای آن‌ها در غلاف‌های طلائی و تزئین شده با نقش‌هایی از حیوانات، جای گرفته بودند، و کمربندهای آن‌ها با نقش‌های مدالی آذین داده شده‌اند؛ گردنبندها و آویزه‌ها با الهه آریای و یونانی، همچون کوبله (Cybele) به شکل الهه

زن حیوانات نقش‌نگاری شده‌اند. گمان می‌رود این آثار هنری توسط زرگران سیتی (Scythian) یا سکاها ساخته شده‌باشد که در خدمت شاهزادگان کوچ‌نشین سرزمین باختر (بلخ) بودند و در سرزمین گندهارا تندیس‌هایی تهیه می‌کردند که هنر بکار رفته در آن تلفیقی از هنر یونانی-پارتی و هنر مردمان باشنده استپ‌ها بوده و شامل زبورآلات و تندیس‌های از بوداسف می‌شده‌است.

باختر

در تاریخ باستان، باختر را همان "بخدی" اوستا می‌دانند که با استناد به اقوال محققین، این شهر باستانی کانون رهایش و مدنیت آریائی است که بعداً تمدن هندویونانی را در جنوب و شرق افغانستان بسط و توسعه دادند. باختر مرکز و آغازگر زبان اوستایی و دین زرتشتی بود. بیشتر خاورشناسان زادگاه زردتشت را باختر (بخدی) می‌دانند.

در اوستا با کلمات ساده، از زندگی بدون تکلف و آرایش یمما (جمشید) پادشاه سخن رانده شده است. نام پادشاهان آریایی پیشدادیان باختر نیز معروف است. در سرودهای ودائی از "یاما" که در اوستا "یما" است، نام برده اند.

پادشاهان قدیم بلخ عبارت بودند از پیشدادیان، کیانیان، اسپه‌ها بود. آریایی‌ها به باختریان ثروتمند نیز شهرت داشتند، میان سالهای ۵۴۰ و ۵۴۵ قبل از میلاد مورد حملات مادها و سپس هخامنشی‌ها قرار گرفتند. در زمان هخامنشها بسوس والی باختر اعلان پادشاهی نمود. در سال ۳۳۰ ق.م. به این سرزمین لشکرگشایی نمود. سکندر با دختری زیبا شاه بخدی رخسانه عروسی نمود. پس از مرگ سکندر رخسانه قومندان معروف باختر زمین گردید. باختریا در دوره یونانیان یکی از پر ثروت‌ترین و با شکوه‌ترین کشور تبدیل گردید. در میانه‌های سده سوم ق.م. دولت موریای هند در گسترش دین بودایی در باختر سعی نمود. دولت یونانی باختری از این نفوذ دینی جلوگیری نکرد و می‌خواست خود را در ثروت هند شریک سازد. از این رو دین بودایی جای دین زردتشتی را گرفت. کوشانی‌ها با تشکیل دولتی مستقل، تمدنی جدید را در تاریخ باختر رقم زدند. کانیسکا مقتدرترین پادشاه کوشانی در ۱۲۰ میلادی پایتختش را از باختر به بگرام و کاپیسا انتقال داد. این سلسله تا ۲۲۰ میلادی دوام نمود که گرایش خاص در سیطره هند داشتند. یکی از قویترین حکومت‌های محلی کوشانی‌ها، دولت کابلستان بود که از کاپیسا در جنوب هندوکش تا سواحل سند تسلط داشت. در پژوهش‌های اخیر، مناطق شهری و فرهنگی حیرت‌انگیزی در این سرزمین نمایان شده که حاوی نمونه‌هایی شگفت‌انگیز از تزئینات و معماری هستند.

شهر دوم باستانی باختر آی خانم ، واقع در منتهی‌الیه شمال شرقی باختر بود که یکی از شهرهای مهم دوره یونانی باختری بود که توسط اسکندر مقدونی اعمار گردیده بود. باختریا در زمان دیودت به ارج تمدن رسیده بود که بنام هزار شهر یاد می گردید.

نقاشی

هنر نقاشی و میناتور در افغانستان توسط استاد کمال‌الدین بهزاد (۱۴۵۵ م) طور وسیع بنا شد. کمال‌الدین هنر نقاشی عربی را با هنر آسیائی میانه مخلوط نمود و از سبک جدید را بمیان آورد که تا اکنون در ایران افغانستان ازبکستان مروج است. روی کاغذ ظروف تکه وسایر اشیا نقش می‌نمایند. بهزاد در هرات زاده شد. در جوانی به دربار سلطان حسین میرزا بایقرا راه یافت و مورد توجه سلطان و وزیرش امیر علیشیر نوایی قرار گرفت. شاه اسماعیل صفوی هنگام تصرف هرات بهزاد را که، در نقاشی شهرتی داشت، با خود به تبریز برد. بهزاد در خدمت شاه اسماعیل و پسرش شاه طهماسب به اوج شکوفایی هنری رسید و شهرتش از مرزهای کشورش تادوردست‌های دربار بابر پادشاه مغولی هند رسید. سلطان حسین او را استادی بی چون و چرای و زبان زد همگان خواند. در ازبکستان انستیتوت بنام بهزاد وجود دارد که نقاشی رسامی و کرامیک درس داده می‌شود در افغانستان انستیتوت هنرهای زیبا وجود دارد که در آن آثار بهزاد و غلام محمد میمنه گی درس داده می‌شود. تعمیر نگارستان وجود دارد که در آن نقش‌های بهزاد استاد غلام محمد میمنه گی وسایر نقاشان به نمایش گذاشته شده‌است.

صنایع فلزی

حدود یک هزار سال قبل از میلاد آریایها در کنار دریای کم عمق بلخاب شهر بنا نمودند که دارای ۱۸ نهر داشت به تولیدات زراعتی پرداختند. در کشت و کار زراعتی مجبور شدند تا ابزار آهنی را تولید نمایند. فرهنگ عصر بُرنز (عصر مفرغ) اولیه در شمال و شرق افغانستان ظهور کرد. یکی از دلایل آن استفاده ابزار بمنظور استخراج لاجورد می‌باشد. سنگ لاجورد به دو منظور استعمال داشت. برای رنگ آمیزی و زیورات. سنگ لاجورد در فلزات از قبیل طلا نقره و مس استفاده داشت. تجارت لاجورد الی تمدن مصر و بین النهرین کشانیده شد. باید یاد آوری نمود که درجه سختی لاجورد ۵-۵,۵ و درجه سختی مس ۲,۵ است. یعنی با مس تنه‌ای نمی‌توان لاجورد را استخراج نمود. ابزاری که برای استخراج لاجورد استعمال میشده خیلی سخت بوده‌است. ممکن مفرغ (مس با عنصر سخت) و یا آهن هکذا پس از ورود یونانی‌ها آریایها با فرهنگ و ابزار اروپائی آشنا شدند. این نژاد در عصر برنز به سه تمدن تمدن آمودریا ، تمدن دره سند تمدن عیلام آشنا شدند که

بالای مردم این خطه اثر گزار گردیده بود. ساختن زیوران نفیسه و استفاده از طلا در شمال افغانستان بواسطه یونانی‌ها مروج گردید. ضرب سکه ظروف مسی و برنجی در همین ایام زیده مروج گردید. باستان شناسان در جنوب افغانستان در مُندیگک (در نزدیکی قندهار امروزی) شواهدی از یک شهر واقعی پیدا کردند، و شواهدی از بناها و اشیائی که شهرهای واقعی برجای می‌مانند: بناهای مذهبی و آثار هنری حجاری شده و نقاشی شده. در مندیگک، باستان شناسان بنای ستون دار بزرگی متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد کشف کردند که درگاهش با خط سرخ ترسیم شده بود، و احتمالاً برای اهداف مذهبی بنا شده بود. در تپه دهمراسی، باستان شناسان مجموعه‌ای از یک زیارتگاه را پیدا کردند که حاوی اشیایی بود متعلق به مراسم مذهبی همچون شاخ‌های بُز، یک کاسه، مُهر مسی، نل مسی میان خالی، جام کوچکی از سنگ مرمر، و یک تندیس سفال‌گری و کنده‌کاری شده از یک ملکه‌یا مادر و تندیس‌هایی که نشانه فراوانی بوده و مشابه تندیس‌هایی بود که در مندیگک نیز یافت شده بودند. کوشانیان و بخصوص سکه‌ها زیاده پیشه ور بوده در ساختن ظروف مسی، زیورات طلا و ظریف سازی مهارت داشتند.

مس

عنصر مس در طبیعت به فیصدی مختلف وجود دارد. درجه سختی این عنصر ۲،۳-۳،۲ میباشد که یک فلز نرم گفته می‌شود. در افغانستان حدود ۳۰۰ رسوبات مستند مس وجود دارد. سه معادن مس افغانستان مانند می عینک مس بلخاب و معادن مس غزنی از قدیم الایام استخراج می‌گردید. از معادن شمال افغانستان آریایها یونانیان باختر کوشانیان سیتی‌ها و غیره استخراج می‌نمودند در معادن عینک آثار کوشانیان بزرگ و سامانیان دیده می‌شود. از طلا و مس غزنه غزنویان استفاده می‌نمودند.

زراعت

در منطقه هزار سُم و در دامنه های هندوکش زمین‌های زراعتی کشت شده با قدمتی ۲۰,۰۰۰-۳۰,۰۰۰ پیش از میلاد، کشف گردید، با تائید این واقیعت گفته میتوانیم که شمال افغانستان یکی از نخستین مناطق حیوانات و گیاهان خانگی بوده‌است. و بعدها، قریه های زراعی، با قدمتی ۷,۰۰۰-۵,۰۰۰ سال پیش از میلاد، در نزدیکی تپه دهمراسی (پشتو: دهمراسی غوندی) در ولایت قندهار، یک دوره تحول انسان را نشان می‌دهد که قریه ها با زمین‌های کشاورزی پدیدار شده و جایش را به شهرهای کوچک تحویل داده‌است. در این دوران، شواهدی از فرهنگ عصر بُرنز و فارفور پدیدار می‌شود. با رشد و رونق کشتزارها و روستاها مردمان ساکن جلگه‌های حاصلخیز اطراف هندوکش بتدریج شیوه‌های ابتدائی آبیاری را ابداع کردند که به آن‌ها اجازه می‌داد تا به

کشت غلات در دشت‌های شمالی افغانستان روی آورند. این مناطق شمالی همان سرزمین باختر (بلخ) است که بعدها در نوشته‌های غربی بنام «باکتريا» (Bactria) یاد می‌شود. در سرزمین باختر مجموعه‌ای از واحه‌های مصنوعی دلتامانند توسط سیستم‌های گسترده آبیاری در ۴۰۰۰ سال پیش پدید آمد. باشندگان این آبادی‌ها زیستگاه‌هایشان را در برابر مهاجمان مستحکم می‌کردند. شیوه معماری گمبزی از قدیم تا امروزه در شمال افغانستان مورد استفاده قرار دارد. فرهنگ باشندگان این کشور در واحه‌ها با فرهنگ همسایگان و بین‌النهرین رابطه مشترکاتی داشتند، بگونه مثال صنعتگری هنرمندانه، وجود طبقه نخبگان و رسوم همگانی پیچیده.

با این وجود این همه بدلیل فقدان خط و نوشتار نام بومی تمدن آن‌ها مشخص نیست. محققان امروزه این تمدن گمنام را «مجموعه باستان‌شناسی بلخ-مرو» (BMAC)، یا «تمدن آمودریا» (Oxus Civilization) می‌نامند. مدرک علمی بر موجودیت تمدنی پیشرفته در شمال افغانستان با قدمتی در حدود ۲۱۰۰-۱۸۰۰ پیش از میلاد از حفاریات در بیشتر از دوازده ساحة باستان‌شناسی در طی دهه هفتاد میلادی در BMAC بدست آمد. گنجینه تپه فلول در شمال افغانستان آثار بجای مانده از این تمدن است و نشان می‌دهد که مردم افغانستان در عصر برنز در تجارت جهانی آن زمان سهیم بودند. زمین‌های کشت شده و اسباب زراعتی در شمال افغانستان نشان دهنده آنست که باشندگان این کشور چند هزار سال قبل از تاریخ به کشاورزی و مالداري مصروف بوده از پوست و پشم حیوانات برای خود نیز استفاده مینمودند..

شیشه سازی

صنایع شیشه سازی ممکن در افغانستان در دوره حاکمیت کوشانیان و تیموریان مروج بوده باشد. آثار بدست آمده از کاپیبا نشان می‌دهد که کوشانیان در شیشه از نقاشی استفاده می‌نمودند. در افغانستان تا فعلاً فابریکه شیشه سازی وجود نداشته صرف شیشه‌های زینتی توسط کاگران هرات گلس با دست ساخته می‌شود که تا اکنون فعال و سالانه مقداری به خارج صادر می‌گردد.

حجاری و نجاری

زمانیکه باشندگان افغانستان توانست از مفرغ (برنج) اجسام سخت سازند به ساختن ابزار نجاری نیز آغاز نمودند. نجاری در کشور چین و مصر بار اول رواج یافته‌است. سپس به دیگر کشورها ترویج گردیده‌است. نجاری در افغانستان زمانیکه شهر سازی آغاز شد مروج گردیده‌است. پس از اینکه دین بودای در کشور رایج یافت سرنشینان افغانستان به حجاری کردن کاری و سنگتراشی آغاز نمودند. گنجینه‌های که از کاوش بگرام توسط ژوزف هکین هیت افغانی و تیم فرانسوی در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۹ بدست

آمد به پیشینه سده‌های اول و دوم میلادی تعلق می‌گیرد. این گنجینه شامل ظروف شیشه‌ای، ظروف و تندیس‌های برنجی، قالب‌های گچی با بُن‌مایه‌های یونانی، و اشیائی است که اغلب آن از مناطق مدیترانه آمده بودند. هکذا تعداد از قطعات چوبی سامان و لوازم خانه که با عاج هندی حکاکی و تزئین شده‌است یافت گردید. نجاری و حجاری طور وسیع در زمان باختریان کوشانیان مروج گردید. شهرهای کاپیسا بامیان یکی از نمونه‌های آن وقت است که آثارش باقی مانده‌است. هنر نجاری پس از ورود اعراب رونق بیشتر یافت درین زمان اشیا و لوازم چوبی ساخته می‌شد که نمونه این دروازه‌ها در روضه مزار شریف مسجد جامع هرات دیده می‌شود. هنر کندن کاری چوپ پس از تیموریان درین کشور مروج گردید. در قرن ۱۸ در کوجه علی رضا خان شهر کابل بازار نجاری بنا شد که تا امروز موجود است. در زمان ظاهر شاه فابریکه حجای بتون واقع کارته چهارم و فابریکه حجاری و نجاری در گذرگاه بفعالیت آغاز نمود این دو فابریکه در جنگ‌های کابل به آتش کشانیده شد.

سرامیک

سفالگری یکی از مهمترین و قدیمی ترین هنرهای دستی بشر است که از سالهای متمادی در افغانستان رونق داشته‌است. در افغانستان ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد اولین نشانه پیدایش کوره پخت در صنعت سفال دیده می‌شود در ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد چرخ سفالگری ساده‌ای که آن را با دست می‌گرداندند ساخته شد. در طی جستجوها در تپه دهم‌راسی، باستان‌شناسان مجموعه‌ای از یک زیارتگاه را پیدا کردند که حاوی اشیایی بود متعلق به مراسم مذهبی، مانند شاخ‌های بُز، یک کاسه، مُهر مسی، لوله مسی میان خالی، جام کوچکی از سنگ مرمر، و یک تندیس سفال‌گری شده و کنده‌کاری شده از یک رب النوع مادر که مشابه تندیس‌هایی بود که در مندیگک نیز یافت شده بود. حدود ۵,۰۰۰ سال پیش از میلاد، دهقانان و چوپانانی در دامنه‌های حاصلخیز اطراف هندوکش زندگی می‌کردند. این مردمان صنعت ابتدائی خانه‌سازی را با خشت خام و سفالگری با خود به شهرها آوردند و بعدها، در عصر مس (Chalcolithic)، از فروش لاجورد و تجارت آن به کشورهای اولیه باختری از طریق ولایت ایرنا (ایران امروزی) و بین‌النهرین ثروتمند می‌شدند. در زمان تیموریان آبریزی سفال و کشیدن نقشها بالای اشیا سفالی بنا شد. هکذا ساختن کاشی در زمان تیموریان نیز ساخته شده‌است. که نمونه آن تا قعلاً در شهر مزار شریف دیده می‌شود. ساختن ظروف سفالی تا اکنون در تمامی افغانستان مروج است. در افغانستان ظروف سفالی در شهر کوچک بنام استالف ساخته میشود که شهرت جهانی دارد. رنگ ظروف استالفی معمولاً سبز می‌باشد.

نساچی

شواهد که از DNA شبش بدن انسان دریافت شده است نشان می‌دهد که بشر برای اولین بار ۶۵۰۰۰۰ سال قبل برای بدن خود پوشش ساخته است. چینایان ۴-۳ هزار سال قبل از میلاد تکه بافی می‌نمودند. و ۴۰۰۰ سال قبل مردم هندوستان از پنبه پارچه می‌ساختند. ۲۲۰ سال قبل از میلاد جاده ابریشم تاسیس شده است. شواهد نشان داده است که مردم آسیای میانه ۶۵۰۰-۴۰۰۰ سال قبل از پوست حیوانات بخصوص گوسفند البسه و کلا برای جلوگیری از سردی و گرمی مساختند. تکه بافی در شمال افغانستان در زمان باختریان کوشانیان یفتلیان مروج بود. تکه بافی مدرنتر در زمان سلجوقیان و ساسانیان پدیدار گشت. که تا اکنون در محلات شمال و غرب افغانستان توسط دستگاه‌های کوچک دستی مردم پارچه می‌بافند. نساچی ماشینی برای اولین بار در سال ۱۳۳۲ در گلپهار ولایت کاپیسا تاسیس گردید. این فابریکه در زمان فعالیتش دارای ۲۵۰۰ ماشین بافنده گی، ۵۲ هزار دوک ریسنده گی یانخ تابی دارای ۳۰۰ منزل رهائشی و ۱۴۰۰۰ کارگر بود. سپس فابریکه‌های نساچی افغان نساچی بگرامی نختابی پشمینه بافی و غیره تاسیس گردید. که سالانه مقداری هم بحارج صادر می‌گردید.

هنر صنعت بودیزم در افغانستان

علايق و روابط کلتوری جنوب هندوکش و هند از سالهای ماقبل میلاد بوده است. ولایات قندهار کابل جلال آباد محل تلاقی کلتور و ترافیک خشکه بین افغانستان، هند با سایر کشورها بود. شاهراه ابریشم و راه هند در بلخ که برای قرون متمادی مرکز تجارتی و ثقافتی ممالک شرقی شده بود. تماس بین افغانستان و هند قدیمتر از آنست که در کتاب ریگویدا به آن اشاره شده است.

حفریات ساحه مندیگک، ده موراسی تپه فلول تپه سردار غزنی سمچ‌های بودا در سمنگان هده مس عینک قندهار؛ نوبهار بلخ فندقستان سرخ کوتل بامیان و غیره نشان می‌دهد که هنر حکاکی سنگتراشی و تندیس گری بودا و سایر رب النوع الی حملات اعراب در افغانستان خیلی پیشرفته بوده است. اشوکا پسر چندراگپتا امپراطور خاندان موری به آئین بودای معتقد شده فرمان خود را در سنگها نوشته از هند تا قندهار نصب نمود. به افغانستان آئین بودائی را مروج ساخت. اشوکا در سال ۲۳۰ قبل المیلاد در هند بیشتر از ۱۲ تعمیر حیرت آور را از سنگ خشت و حک بنا نمود که تا اکنون سالم باقی مانده است. تمام نباتات داروی را جمع نموده در یک محل کشت نمود. که این هنر به افغانستان نیز انتقال نمود. پس از ورود یونانیان، افغانستان و هند محل تقاطع دو تمدن

یعنی اروپائی و هند گردید. بخصوص میناندر یونانی باختر و کنیشکا شاه کوشانی در توسعه صنعت تندیس سازی و مجسمه سازی حاکمی بودا توجه زیاد نمودند. این دو به آئین بودائی اعتقاد داشتند. مکتب گریکو بودیک را بنا نمودند. این مکتب برای اولین بار مجسمه بودا را طور مکمل تراشید.

تندیسه‌های بامیان با پوشش طلا و جواهرات و تصاویر رنگه اطاقهای آن یکی از شهکاری کوشانیان می‌باشد که توسط اعراب و یعقوب لیث تاراج و توسط طالبان تباہ گردید.

مشخصات تماس‌های افغانستان را با نیم قاره هند؛ در صنایع تیکری ساحه باستانی (هرپه) مشاهده می‌کنیم. موتیف سه برگ درخت انجیر که از یک شاخه مستقل برآمده؛ در هرپه و کالی بنگان پیدا شده که در ساحه مندیگک بحیث یک تزیین صنعت تیکر سازی؛ بطور عام مورد استعمال بوده‌است. این شکل تیکر در دیمراسی نیز ساخته می‌شد.

(سیلوکوس) حکومت مقتدر باختری را در شمال افغانستان بر قرار ساخت که مرکز حکمروایی وی بود. موصوف سلطه خویش را به سمت دریای اندوس توسعه بخشید و سرزمین هند را اشغال نمود و تحت اداره خود در آورد پادشاهان هندی مثل چندرا گوپتا و دیگران تصاویر خدایان یونانی: زیوس، هراکلیس و ارتمیس را در سکه‌های شان ضرب می‌زدند دلایل آن این بود که شاهان یونانی باختری افغانستان تمام قلمرو مفتوحه اسکندر مقدونی را در شرق (هند) اداره می‌نمودند. سکه‌های که در اثر حفاریات از آی – خانم بدست آمده‌است دارای اشکال خدایان هندی: واسودیوا، کرشنا و غیره می‌باشد که همه در خود هند بضرع رسیده‌است.

در سال ۱۹۴۵ در شهر کهنه قندهار روی یک سنگ کتیبه از فرمان اشوکا کشف گردیده که به زبان یونانی آرامیک نگاشته شده‌است. این فرمان در چهارده سنگ بزرگ نگاشته شده‌است. یک کتیبه دیگر آن در سال ۱۹۶۳ م. پیدا شد که روی یک پارچه سنگ مستطیل شکل یک عبارت بزبان و الفبای یونانی نگاشته شده‌است. تنها در مورد کتیبه‌های آرامیک اشوکا از ساحه پل درونته نزدیک جلال آباد و لمپاکا (لغمان جدید) راپور داده شده‌است. تا کنون جمعا پنج عدد کتیبه و چهار عدد جعبه تبرکات مربوط اشوکا از کندهار، جلال آباد و غیره نقاط افغانستان کشف گردیده در حالیکه در هند صرف سه عدد جعبه تبرکات مربوط اشوکا بدست آمده‌است. بدین معنی که آئین بودائی در گنداره قوی تر از هند بوده است. مطابق تحقیقاتی که توسط باستانشناسان هندی، برمایی و کوریایی بعمل آمده‌است. بودیزم در عصر حیات بودا توسط دو شاگرد او بلیکا و تیوس به افغانستان آمده‌است قصه آنها در منابع کتبی ذکر است و نیز و موزیم ملی

افغانستان (کابل) موجود است. برمایی‌ها می‌گویند که استوپه بی بنام بلیکا در آنکشور وجود دارد. هکذا مظاهر این دو راهب در مجسمه‌های هده و بگرام دیده شده‌است. و این مسأله را هم منابع باستانشناسی و هم منابع کتبی تاریخی به اثبات میرساند که این دو از جمله پنج شاگرد بودا بوده سپس در بلخ ستوپه و بهاره یا نوبهار بلخ را می‌سازند. بعضی منابع می‌گویند که آنها اول به پشاور رفتند و استوپه‌های ایشان را در آنجا احداث نمودند. بعد از آشوکا؛ انتشار دین بودایی در افغانستان و شمال غرب هند در زمان پادشاه بزرگ یونانی میناندر – شخصی که در متن (Pail) به نام Millina Panha یاد شده؛ به اوج کمال ترقی و تحرک خود رسید. اما در زمان کوشانیان بخصوص در عصر حکمرانی کنشکا که حدود امپراتوری خود را در آسیای مرکزی الی کشمیر و وادی گنگا توسعه بخشیده بود؛ دین بودایی در این مناطق بطور استوار و ثابت توسعه یافت. موصوف یک علاقمند، دل‌باخته و جانثار بودیزم بود و مجلس چهارم بودایی را در ویهارای (محل بود و باش راهبین بودایی در یک معبد بودایی) کندل ون Kundalavana کشمیر برگزار کرد و به گسترش و انکشاف مکتب مهاییانای بودیزم کمک نمود.

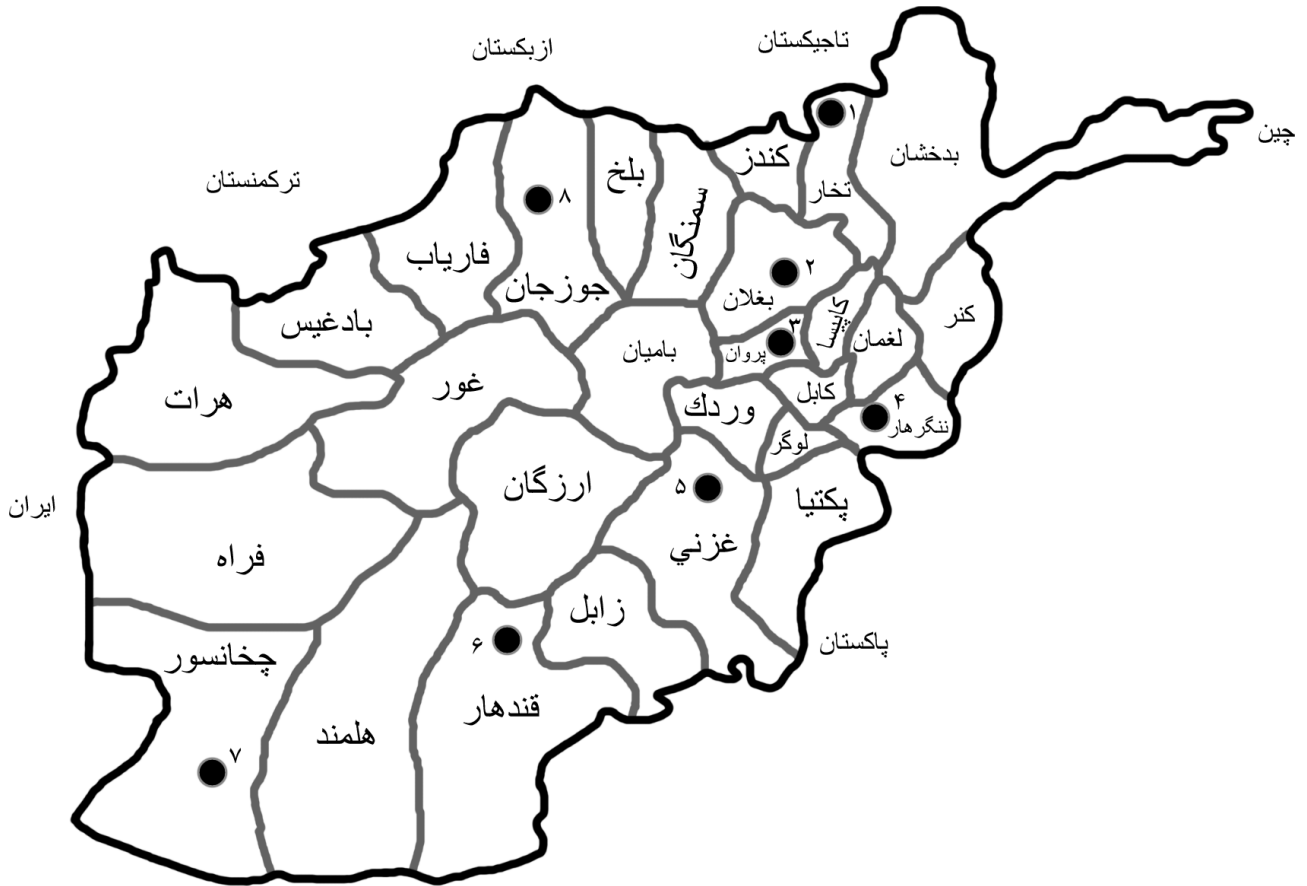
در مسکوکات کنشکا تصویر بودا در حال ایستاده بیک سمت نقش شده؛ قسمیکه به روی دیگر آن؛ خدایان اصلی هندویی نقش می‌باشد. کنشکا در افغانستان دو پایتخت داشت: پایتخت زمستانی وی (پشاور) و پایتخت تابستانی اش (کاپیسا) در نزدیکی‌های کابل بود. او بر علاوه این دو؛ یک پایتخت دیگری هم در (متهورا) داشت تا امپراتوری وسیع خود را در مراتع سند و گنگا کنترل و نظارت نموده بتواند. پایتخت تابستانی کنشکا (کاپیسا) نزدیک بگرام – در تقاطع دو دریای پنجشیر و غوربند؛ با کشف آثار عاجی و دیگر سامان و لوازم شیشه‌یی و برنجی و عمرانات مهندسی گوناگون – به اثر حفاریات در همان محل معلوم گردیده‌است. در یک عمارت بزرگ که در قدیم محاط به دیوارها بود قرابت با مکتب هنری (متهورا) و (امره وتی) هند دارد. علما و محققین باستانشناسی چنین حدس می‌زنند که کندن کاری‌های عاجی بگرام دارای سوابق تاریخی نیمه اخیر قرن اول و اوایل قرن دوم میلادی می‌باشد. در جمله اشیای بدست آمده: یک لوحه سنگی که قسمتی از تخت سلطنتی را تشکیل می‌داد و در آن رقاصه‌ها و اهل دربار با حالات و قیافه‌های مختلف نشان داده شده؛ کشف گردیده‌است. یک تصویر آن واضحاً با قسمت بالایی تورانا (سردر) که با رلیف آن در متهورا و سانچی شباهت دارد. (محقق اکبر امینی در کبل ناته)

هنر گندهاره

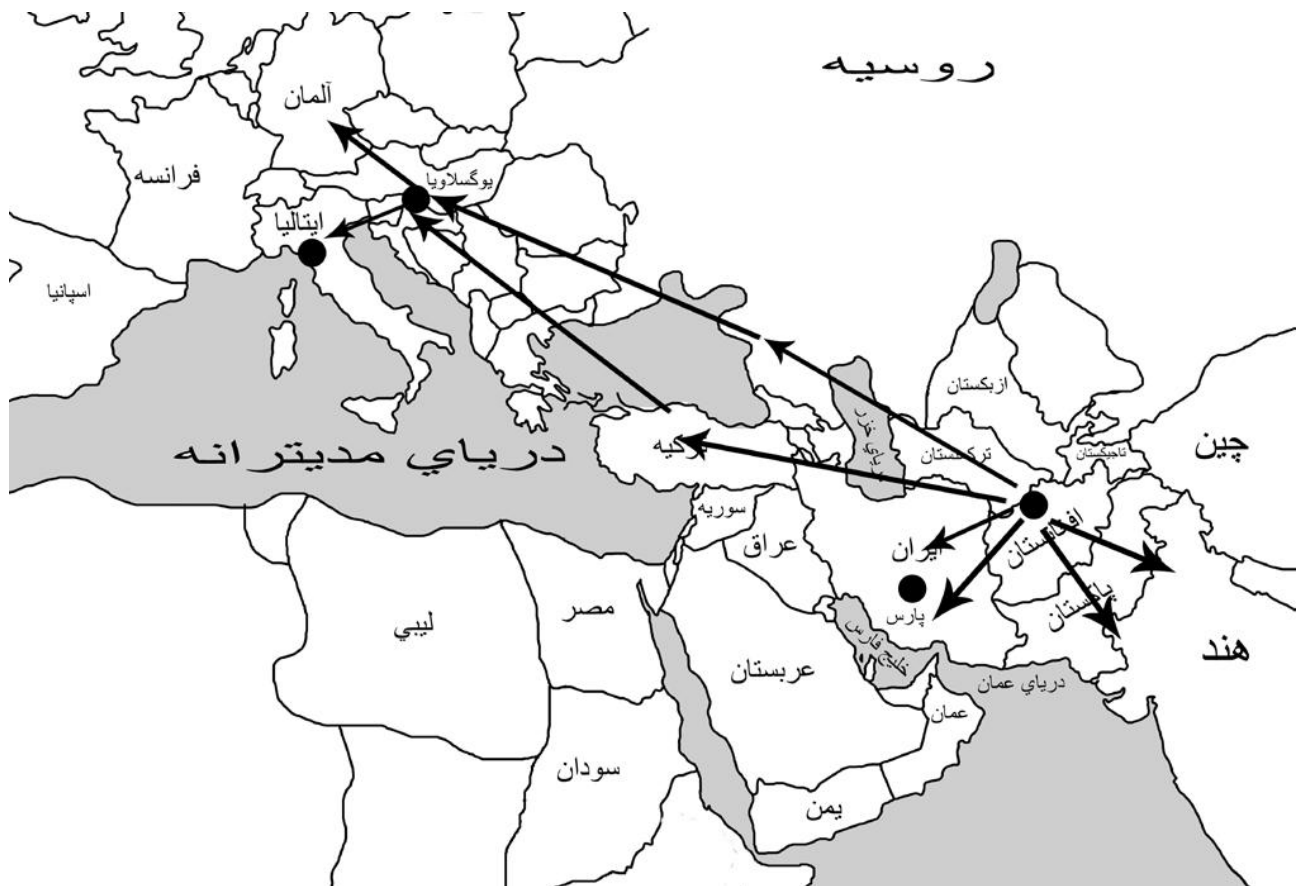
جلوه هنری و تلفینی از یونان باستان و بودا گری است که الی حمله اعراب به افغانستان رواج داشت. هکذا مبداء و تهاداب هنر یونانی و بودایی، دولت یونانی باختر (۲۵۰ پ. م - ۱۳۰ پ. م)، در افغانستان امروزی است و با روی کار آمدن دولت هندویونانی (۱۸۰ پ. م - ۱۰ پ. م) به شبه‌قاره هند گسترش یافت.

تلفیق هنر یونانی و بودایی، در دوران دولت هندویونانی و کوشانیان میباید این هنر پیش از اینکه در هند توسعه یابد در سرزمین باستانی گندهاره (کناره های رود کابل) به اوج شکوفایی خود رسید. و ازین رو به "هنر گندهاره" معروف است. درین عصر سنگتراشی تندیسگری به مدارج اعلی خود رسیده بود. بخصوص جنوب افغانستان حدود ۱۱ قرن پیرو بودیزم بود. علت آن این بود که این کشور دیگر کدام مذهب و دین رقیب درین ساحه نداشت. در بلخ آئین زردشتی ظهور نمود. با مهاجرت فارسها پارتها مادها و سکاها در ایرنا پارس یا ایران امروزی توسط مادها، هخامنشیان و ساسانیان مروج گردیده به یک دین قوی تبدیل شد. و این آئین در بلخ از شهرت افتاد. هکذا در هند بودیزم نتوانست انکشاف کند دلیل آن این بود که هندویزم یکی از مخالفین سرسخت بودیزم بود. بدین اساس بودیزم در گندهاره بسرعت انکشاف نمود تا نوبهار بلخ رسید زیرا گندهاره پس از اشوکا متعلق به افغانستان گردید. سرحد گندهاره از تاکسیلا الی کابل بود. مذهب هم میتواند سرحد شود در شرق با هندویزم و در غرب با زردشتیان هم سرحد بودیم. گندهاره الی حملات اعراب مربوط افغانستان بود. با وجودیکه حکومت‌های چون هند یونانی هند سکاها هند کوشانی در گندهاره ساخته شد ولی این حکومتها شکست خوردگان بودند که از شمال افغانستان رانده شدند. در زمان محمود غزنوی غوریان هوتکیان (الی پشاور) و ابدالیان گندهاره مربوط افغانستان بود.





در فوق مناطق باسانی افغانستان و در ذیل نقشه مهاجرت آریایها به اروپا و آسیا



منبع

هنر افغانستان ، تاریخ افغانستان نوشته آرتو کونا ، کارشناس تاریخ افغانستان در ویسایت ویکی پدیا و دانشنامه آریانا.

* تاریخچه صنعت در افغانستان نوشته گالینه پوگاچینکوا ترجمه صدیق طرزی چاپ سال ۱۳۵۷ مطبوعه دولتی کابل.

* افغانستان در مسیر تاریخ نوشته میر غلام محمد غبار صفحات -۴۵-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۵۶-۵۴-۵۳-۵۲-۵۱-۴۸ جلد اول سال انتشار ۱۳۸۸ ه ش

* The Lost World of Buddhist Gandhara هنر بودیزم در گندهاره در وبگاه
The Lost World of Buddhist Gandhara

* گنجینه پنهان افغانستان از موزیم ملی، کابل (AFGHANISTAN Hidden Treasures)
(from the National Museum, Kabul)، نوشته فردریک هیبرت (F. Hiebert) و پیر
گمبون (Cambon, P.)، انتشارات جغرافیای ملی (National Geographic)، واشنگتن،
۲۰۰۸

* تاریخ باستان افغانستان، آثار تاریخی افغانستان، باستان شناسی افغانستان، تاریخ افغانستان نوشته
روف مهدیزاده کابلی در دانشنامه آریانا
* Afghan rug ویکی پدیا انگلیسی

* تاریخچه سرمایه گذاری افغانستان نوشته ایمیل هاشورا در هفته نامه کلید و وبگاه «بسا»
* آی خانم یک شهر یونانی باختر در شمال افغانستان از حفریات تا دستبرد کامل نوشته محقق محمد
اکبر امینی در ویسایت کابل ناته

http://www.kabulnath.de/Salae_Panchoum/Shoumare_93/M.A.Amini.html

* کتاب تشکل سرحدات و واحد های اداری افغانستان در مسیر تاریخ نوشته شده توسط پوهنیار فهیم
"کوشا" استاد دیپارتمنت تاریخ صفحات 25-26

* مجسمه های بامیان؛ نگارگری و پیکرتراشی بودایی نوشته: زهرا لطفی ؛ دانشجوی دکتری تاریخ
دانشگاه شهید بهشتی در وبگاه پژوهش سرای افغانستان

http://afghanistanhistory.net/home/index.php?option=com_content&task=view&id=156&Itemid=3